

قیاس فقهی از دیدگاه مذهب حنبلی

دکتر سید محمد قاری سید فاطمی *

عباسعلی فراهتی *

چکیده:

گفتگو پیرامون قیاس به عنوان یکی از منابع شناخت احکام شرعی و ارزش و اعتبار آن در فرایند اجتهاد است. در این باب از سوی اندیشمندان اصولی اهل سنت و امامیه آراء متمایز و نظریات گوناگون و متضادی ارائه شده است به گونه‌ای که برخی از این مذاهب مانند حنفیان راه افراط را در پیش گرفته و در استنباط احکام شرعی گاه قیاس را بر سنت نبوی مقدم داشته‌اند و گروهی دیگر همانند ظاهریان به تفریط گراییده و هر گونه قیاسی را باطل و عمل بدان را حرام دانسته‌اند دانشمندان امامیه از آغاز با هرگونه قیاس ظنی که مستند صحیح یا دلیل معتبر عقلی بر آن وجود نداشته آنرا مردود دانسته و در مقابل برای قیاس منصوص العله، قیاس اولویت، تنقیح مناط عقلی ارزش و اعتبار خاصی قائل شده‌اند به نظر می‌رسد که نزاع اصلی در حجیت یا عدم حجیت قیاس به یکی از ارکان قیاس که همان علت یا جامع میان اصل و فرع است باز می‌گردد. چنانکه در مواردی مانند قیاس منصوص العله یا تنقیح مناط قطعی به گونه‌ای که از نسخ کتاب یا سنت یا اجماع به دست می‌آید بحثی در حجیت و اعتبار آن میان مذاهب مختلف اسلامی نیست.

کلیدواژه‌ها: اسلام، اهل سنت، مذاهب چهارگانه، فقه، اصول، قیاس، ملاک،

حکم، حنبلیان.

* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی و استادمعدودانشگاه آکسفورد

muhammadghari@gmail.com

* دانش آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

سوال اصلی :

بررسی دیدگاه مذهب حنبلی در مورد عمل به قیاس در فرآیند استنباط احکام فقهی و میزان پایبندی این مذاهب به قیاس ظنی و زمینه‌های گرایش به قیاس به عنوان یکی از منابع استنباط فقهی.

فرضیه‌های تحقیق :

به نظر می‌رسد که اگر بخواهیم مذاهب فقهی اهل سنت را از زاویه به کارگیری قیاس و اجتهاد در رأی مورد بررسی و مقایسه قرار دهیم مذهب حنفی سرآمد دیگر مذاهب خواهد بود و مذاهب دیگر به ترتیب عبارتند از: مذهب شافعی، مذهب مالکی، حنبله و ظاهریان که سرسختترین مخالفان قیاس به شمار می‌آیند.

همچنین می‌توان گفت که برخی از این مذاهب همچون حنبلیان هر چند به ظاهر از دیدگاه اصولی با قیاس سرسختانه به مخالفت برخاسته‌اند ولیکن در بسیاری از احکام فقهی حتی در عبادیات که بیشتر جنبه تعبدی دارد عملاً به قیاس گرائیده‌اند.

در این مقاله برآنیم که نگاهی به بررسی آراء و اندیشه‌های اصولی مذهب حنبلی در مورد جایگاه قیاس در میان منابع شرعی بپردازیم و سپس به نمونه‌هایی از احکام قیاسی این مذهب در ابواب فقهی مروری داشته باشیم. اما پیش از پرداختن به این مباحث، تعریفی از قیاس، ارکان و مهمترین اقسام آن هر چند به اختصار ضروری می‌نماید.

تعریف قیاس :

۱- قیاس در لغت

قیاس یکی از واژگان تازی است که گاه در زبان فارسی هم به کار می‌رود، (ابن منظور،

۱۴۰۵، ج ۶، ۱۸۵ و دهخدا، بی‌تا، ج ۳۲، ۵۴۳)

و در زبان عربی به سه صورت استعمال شده است: مصدر باب مفاعله (قایس، یقایس، مقایسه

و قیاساً) (الزیبیدی، مرتضی: تاج العروس، ج ۸، ص ۴۲۴) مصدر دوم ثلاثی مجرد (قاس، یقیس، قیاساً) (الفیومی، علی: المصباح المنیر، ۵۲۱) و مصدر ثلاثی (قاس، یقوس، قیاساً) (الجوهری، ۱۴۰۷، ج ۳، ۹۶۷) که کاربرد دوم مناسب تر به نظر می‌رسد. مشهورترین معانی این واژه عبارتند از:

الف - سنجش و اندازه گیری (ابن فارس، بی تا، ج ۵) چنان که واحد سنجش را مقیاس گویند.
 ب - مساوات و برابری، (الشوکانی، ۱۴۱۸، ۱۹۸) خواه تسویه حسی باشد و خواه تسویه معنوی مانند: این سخن از امیرالمومنین (ع): لا یقاس بأل محمد (ص) احد من هذه الامه. (نهج البلاغه، خ ۳)
 همچنین این واژه در معانی دیگری مانند: تشبیه، تمثیل و پیروی به کار رفته است. (الآمدی، ۱۴۰۴، ج ۲، ۲۰۳)

۲- قیاس در اصطلاح:

در تعریف علمی قیاس اصولیان اختلاف نظر دارند و تعریف‌های گوناگونی از آن از سوی این اندیشمندان در متون اصولی آمده است که به برخی از آنها ذیلاً اشاره می‌گردد.
 شافعی قیاس را به معنای اجتهاد به رأی دانسته و در تعریف آن گفته است: "الاجتهاد هو القیاس" (الشافعی، بی تا، ۲۰۵) و فخر رازی قیاس را بدین گونه تعریف کرده: "القیاس هو اثبات مثل حکم معلوم لمعلوم آخر لاجل اشتباههما فی عله الحكم عند المثبت." (الرازی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۳۳۹) قیاس اثبات حکمی است همانند حکم اصل برای معلوم دیگر به سبب مشابهت آن دو در علت حکم در نظر اثبات کننده.

بسیاری از اصولیان دیگر نیز همچون بیضاوی (البیضاوی، ۱۹۸۹، ۱۳۷)، شوکانی (الشوکانی، ۱۴۱۸، ۱۷۴)، سید مرتضی (علم الهدی، ۱۳۶۳، ج ۲، ۲۶۶۹) و شیخ طوسی (الطوسی، ۱۳۷۶، ج ۲، ۶۴۷) نیز قیاس را بدین گونه تعریف کرده‌اند.

آمدی قیاس را برابری فرع و اصل در علتی که از حکم اصل استنباط می‌شود دانسته است و این تعریف را جامع افراد و مانع اغیار و خالی از هر گونه اشکال می‌داند. (الآمدی، ۱۴۰۴، ج ۲، ۶)



تعاریف دیگری نیز از اندیشمندان اصولی شیعه و اهل سنت در این باب وجود دارد که در این مقال مجال پرداختن به همه آنها وجود ندارد. ولی با بررسی تمام این تعاریف در مورد قیاس می‌توان به این نتیجه رسید که در مورد ماهیت قیاس در میان اصولیان دو دیدگاه مختلف وجود دارد:

۱- قیاس، استدلال و استنباط فقیه است که موجب علم یا ظن وی نسبت به حکم شرعی که فاقد نص می‌باشد می‌گردد. چنان‌که برخی مانند سید مرتضی، بیضاوی و باقلانی بر این عقیده‌اند.

۲- قیاس به عنوان یکی از منابع مستقل شرعی شناخته شده که مجتهد می‌تواند در فرآیند اجتهاد از آن به استنباط حکم شرعی بپردازد. بنابراین در این نگاه قیاس در عرض کتاب و سنت به عنوان یک منبع تشریح اسلامی موضوعیت می‌یابد.

نکته بسیار قابل توجه در مورد تعریف قیاس این است که با به کارگیری آن در استنباط احکام، قیاس را می‌توان در دو اصطلاح جداگانه (قدیم و جدید) در میان اصولیان یافت. در اصطلاح قدیم قیاس، استنباط حکم شرعی از راه فهم شخصی در برابر نصوص شرعی می‌باشد و با مراجعه به متون روایی شیعه می‌توان دریافت که: این نوع از قیاس در عصر امام باقر(ع) و امام صادق(ع) کاربرد فراوان داشته و لذا از سوی آن بزرگواران عمل به این نوع از قیاس سخت نکوهش شده است. چه این که قیاس به معنای اعتماد بر فهم ظنی شخصی برای استنباط احکام شرعی بوده است و از این رو قیاس‌کننده عقل و فهم شخصی خود را معیار پذیرش یا رد سنت قرار می‌داده است و به همین جهت از امام صادق(ع) روایت شده که: "ان دین الله لا یصاب بالعقول" (الحرالعالمی، بی‌تله ج ۱۹، ۲۶۸)

با نگاهی به تاریخ قیاس می‌توان دریافت که این نوع از قیاس در میان اندیشمندان اصولی طرفداران چندانی ندارد.

اما قیاس در اصطلاح جدید همین نوع از قیاس است که در تعریف ماهیت آن میان اصولیان اختلاف است و همین قیاس است که مورد بحث ما در این مقاله است که در یک تعریف علمی می‌توان آن را بدین گونه تعریف کرد که قیاس عبارت است از ایجاد برابری میان حکم منصوص



(اصل) با حکم بدون دلیل (فرع) در حکم شرعی به خاطر تساوی آن دو در علت حکم.

ارکان قیاس :

با نگاهی به تعریف علمی قیاس روشن می‌شود که شکل‌گیری قیاس فقهی مبتنی بر ارکان و عناصری است که بدون آنها فرآیند قیاس امکان‌پذیر نمی‌باشد. مشهور اصولیان چهار عنصر اصلی را ارکان قیاس دانسته‌اند که عبارتند از:

۱- اصل ۲- فرع ۳- حکم اصل ۴- علت (جامع)

۱- اصل :

اصل در لغت عرب، اساس و ریشه هر چیزی را گویند و در اصطلاح دانشمندان فقه و اصول در معانی مختلفی به کار می‌رود که از آن جمله است: دلیل، راجح و ظاهر، قاعده مستمره، دلیل فقهاتی، مقیس علیه. که در مبحث قیاس مراد از اصل همان مقیس علیه است که گاه آن را محمول علیه یا مشبه به نیز می‌گویند و در حقیقت موضوعی است که حکم شرعی آن معلوم است و بر آن قیاس می‌شود. (التهانوی، ۱۹۸۴، ۳۵)

۲- فرع :

فرع در لغت جزئی از شیء را گویند که بر جزء دیگر استوار است. (التهانوی، ۱۹۸۴، ۹۶) فرع در قیاس همان مقیس است که اثبات حکم برای آن مطلوب ماست و در حقیقت موضوعی است غیر منصوص و حکم شرعی آن مجهول است و قیاس‌کننده با اجرای قیاس می‌خواهد حکم آن را استنباط نماید. (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۵۴)

۳- حکم اصل :

منظور از حکم اصل همان حکم یا اعتبار شرعی است که ثبوت آن برای اصل قطعی می‌باشد

و اثبات آن مطلوب مجتهد، چنان که در تعریف آن گفته‌اند: " هوالحکم الشرعی الذی ورد به النص فی الاصل و یراد تعدیته الی الفرع " (الرازی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۲۷)

۴- علت :

علت وصف ظاهر و مضبوطی است مناسب با حکم که شارع آن را علامت حکم قرار داده است (الزرکشی، بی تا، ج ۵، ۱۳۴- الزحیلی، ۱۴۰۶، ج ۱، ۶۵۳ و ابو زهره، بی تا، ۲۲۳) یا به دیگر سخن علت اماره ایست مناسب با حکم که قانون گزار آن را معتبر دانسته است. (غزالی، ۱۳۹۰، ۵۶۹)

انواع قیاس :

قیاس از زوایای گوناگون تقسیمات مختلفی دارد که در این جا به مهمترین آنها فهرست‌وار اشاره می‌شود:

۱. قیاس به اعتبار ماهیت

الف. قیاس جلی ب. قیاس خفی

قیاس جلی آن است که قیاس کننده علم قطعی به عدم تأثیر تفاوت‌های بین مقیاس و مقیس علیه را در قیاس دارد. (الآمدی، ۱۴۰۴، ج ۲، ۳) مانند قیاس حرمت ضرب والدین بر تأقیف آنان که از آیه شریفه " فلا تقل لهما افٍ و لا تنهرهما و قل لهما قولاً کریماً " (الاسراء، ۲۳) به دست می‌آید.

قیاس خفی قیاسی را گویند که در آن علم قطعی به عدم تأثیر تفاوت بین اصل و فرع وجود ندارد. (الزحیلی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۷۰۴)

۲. قیاس به اعتبار ارزش و اعتبار علت :

الف. قیاس قطعی ب. قیاس ظنی

قیاس قطعی: آن است که علت حکم اصل و وجود آن علت در فرع قطعی باشد مانند قیاس زن به مرد در بسیاری از احکام شرعی. قابل ذکر است که در حجیت و اعتبار شرعی این قیاس هیچ اختلافی نیست؛ چه اعتبار و حجیت قطع ذاتی است و کشف خلاف آن از نظر عقلی ممکن نیست. (الزرکشی، بی تا، ج ۵، ۳۶)

قیاس ظنی: قیاسی است که علت حکم اصل و وجود آن در فرع یا یکی از آن دو ظنی باشد. (الرازی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۱۷۴-۲، شعبان، بی تا، ۲۲۳) مانند قیاس کشتن به وسائل غیر کشنده به وسائل کشنده. در حجیت این قیاس میان اصولیان اختلاف است و علمای شیعه به اتفاق آن را فاقد اعتبار می دانند.

۳. قیاس به لحاظ نوع علت در فرع :

الف. قیاس اولوی ب. قیاس مساوی ج. قیاس ادنی .

قیاس اولوی: که آن را قیاس اولویت نیز نامند آن است که علت در فرع آشکارتر و قوی تر از علت در حکم اصل باشد. مانند قیاس ضرب والدین بر تاقیف آنان در غربت. در اعتبار و حجیت این نوع از قیاس نیز بین دانشمندان اصولی اختلاف است، بیشتر آنان این قیاس را معتبر دانسته (جمال الدین، بی تا، ۲۵۲) ولی برخی از عالمان اهل سنت اعتبار آن را نپذیرفته اند. (ابن حزم، بی تا، ج ۲، ۳۷۷)

قیاس مساوی: قیاسی را گویند که در آن علت حکم در اصل و فرع از نظر ظهور یکسان است مانند قیاس اجاره مجهول به بیع مجهول در بطلان عقد. (الزحیلی، ۱۴۰۶، ۷۰۲)

قیاس ادنی: آن است که علت حکم در فرع ضعیف تر از علت حکم در اصل است. مانند قیاس حرمت ربا در میوه و حرمت ربا در گندم به علت غذا بودن که این علت در فرع ضعیف تر است. (همان، ۸۴)

۴. قیاس به اعتبار شناخت علت :

الف. قیاس منصوص العله



ب. قیاس مستنبط العله

قیاس منصوص العله: آن است که علت حکم اصل از طریق نص معتبر شرعی بطور صریح یا به دلالت التزامی فهمیده شود. (القمی، بی تا، ج ۲، ۸۰) مانند قیاس هر گونه آبی که اصل و منبع داشته باشد در عدم آلودگی به مجرد ملاقات با نجاست در قیاس با آب چاه که در این مورد روایتی از امام رضا (ع) درباره آب چاه وارد شده است. (الحر العاملی، بی تا، ج ۱، ۱۰۵)

هر چند بیشتر اصولیان اهل سنت و امامیه اعتبار و حجیت آن را پذیرفته اند. (الحکیم، بی تا، ۳۰۵) ولی بعضی مانند غزالی آن را قیاس ندانسته بلکه آن را تعدی از مورد منصوص به سایر موارد از باب عمل به عموم تعلیل می دانند و چون عموم از نوع ظواهر است در حجیت ظواهر بنا بر سیره عقلاء اختلافی نیست. (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۲۶۶) اصولیان امامیه نیز حجیت این قیاس را از باب حجیت ظواهر دانسته اند. (الحلی، بی تا، ۲۶۹ والمظفر، بی تا، ج ۲، ۲۰۰) چنان که محقق قمی در این باب می نویسد:

"انت خبیر بان هذا لیس بقیاس بل هو مدلول کلام الشارع فهو فی الحقیقه قضیه کلیه مستفاده من الشرع یندرج تحت ما هو افراده". (القمی، بی تا، ج ۲، ۸۸)

برخی نیز مانند سید مرتضی این نوع قیاس را نیز اساساً حجت ندانسته و بر این باورند که: بیان علت در احکام شریعت مانند بیان داعی و مصلحت است که نمی توان آن را به موارد دیگر تعدی داد چون ممکن است دو شیء در صفتی با یکدیگر اشتراک داشته باشند ولی در یکی از آن دو داعی و انگیزه به فعل باشد و در دیگری چنین انگیزه‌ای وجود نداشته باشد. بنابراین امکان شناخت و دستیابی به علل شرعی به معنای تمام علت وجود ندارد و تصریح علت حکم به تنهایی نمی تواند مجوز تسری حکم به موارد مشابه آن باشد. (علم الهدی، ۱۳۶۳، ج ۲، ۶۸۴)

قیاس مستنبط العله: قیاسی را گویند که در آن به علت حکم از سوی شارع تصریح نشده باشد بلکه عقل علیت را از کلام شارع استنباط نماید مانند این که از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که: "لا یقضی القاضی و هو غضبان". (الحر العاملی، بی تا، ج ۱۸، ۱۵۶) که از این روایت



چنین استنباط می شود که علت حکم، آشفتگی ذهن و پریشانی فکر است، پس در دیگر موارد مشابه مانند ترس یا نابسامانی زندگی مادی نیز که موجب پریشانی فکر می گردد داوری جایز نیست.

این قیاس تقسیماتی دارد که تبیین و تفصیل آن از حوصله این مقاله خارج است و می توان آنها را در کتاب های معتبر اصولی اهل سنت و امامیه مطالعه کرد. بنابراین بحث پیرامون حجیت و اعتبار آن به گوناگونی موارد آن باز می گردد.

حجیت قیاس در نزد اصولیان اهل سنت :

مشهور اندیشهوران اصولی اهل سنت قیاس را به عنوان یکی از منابع فقهی مستقل در کنار کتاب و سنت پذیرفته اند که در این مقال سعی شده است مروری هر چند کوتاه به دیدگاه یکی از این مذاهب (مذهب حنبلی) در مورد اعتبار و حجیت قیاس داشته باشیم. اما پیش از این نگاهی به اصول و مبانی اسلام از دیدگاه فقیهان اهل سنت و سپس مروری بر منهج فقهی این مذهب ضروری می نماید.

مهمترین اصول و مبانی دینی فقیهان اهل سنت :

از آنجا که در رویه اجتهادی مذاهب فقهی اهل سنت در عمل به قیاس به عنوان یکی از ادله استنباط احکام شرعی مشترکات فراوانی دیده می شود و بسیاری از این مشترکات در رویکرد به قیاس نقش مؤثری دارد. بررسی ممیزات کلی و شاخص های اصلی شریعت اسلامی نزد مذاهب اهل سنت به منظور تبیین جایگاه قیاس در میان طرفداران آن ضرورت دارد.

این مبانی و مشخصات کلی به اختصار عبارتند از :

۱- سهولت در احکام شرعی :

بیشتر فقیهان اهل سنت بر اساس این اصل معتقدند که با توجه به اصل سهولت و مبتنی بر مصالح و مفاسد بودن احکام شرع می توان در هر جا که سهولت و مصلحت وجود داشته باشد



حکم شرع را کشف نمود. (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ۱۲۰)

۲- اصل محاسن شریعت اسلامی:

بر اساس این اصل اسلام در تمام موارد قانونگزاری چه در احکام و چه در مذهب معنوی و اخلاقی گزینش و انتخاب صورت گرفته و با دقت تمام بهترین را برگزیده است. فقهای اهل سنت با استناد بر این اصل در رویکرد به قیاس و استحسان فراوان بهره جستند. (همان، ۱۲۰)

۳- مقاصد شریعت در احکام:

از دیدگاه بیشتر فقهای اهل سنت فهم مقاصد شریعت می‌تواند در استنباط احکام شرعی فقیه را رهنمون باشد.

بر این اساس مقاصد کلی شریعت عبارتند از: قواعد کلی که منصوص است و به عنوان اصل در قیاس ملحوظ می‌شود و احکام جزئی را می‌توان با توجه به این مبنا از طریق قیاس به دست آورد. (النجاری، بی تا، ۵۰)

مذهب فقهی حنبلی

چهارمین مکتب فقهی اهل سنت به احمد بن حنبل (۲۴۱-۱۶۴ ق) منسوب و به نام حنبلی مشهور است. احمد بن حنبل که از رهبران بزرگ فکری اصحاب حدیث به شمار می‌رود نسب از مردمان مرومی برد ولی خود زاده و بزرگ شده بغداد است.

او نزد محدثان و فقیهان بغداد، کوفه، بصره و... دانش فقه و حدیث آموخت. (الجوزی، بی تا، ۱۴) در نوجوانی به درس ابویوسف قاضی رفت و پس از آمدن شافعی به بغداد در محضر درس وی حضور یافت و دانش فقه آموخت و از بزرگترین شاگردان بغدادی او شد. (همان، ۱۵) به گفته ابن خلکان، احمد بن حنبل از اصحاب خاص و شاگردان ممتاز امام شافعی بود. (ابن خلکان ۱۳۶۷، ج ۱،

وی پس از چندی در فقه مجتهدی مستقل شد؛ و توانست در زمینه حدیث با تدوین مستندی حدیثی مشتمل بر سی هزار روایت، توجه دیگران را به خود جلب کند. او در فقه خود ژرف‌اندیش بود و تلاش می‌کرد از دایره قرآن، سنت و اقوال صحابه فراتر نرود.

ویژگی‌های فقه احمد بن حنبل

نظام فقهی حنبلی خطوط روشن و کلی دارد که می‌توان آنها را در موارد زیر خلاصه کرد:

الف. حدیث‌گرایی

پیش از این اشاره شد که احمد بن حنبل پیشوای این مذهب جنبه‌گرایش به حدیث بر اجتهاد وی رجحان داشت؛ از این رو بیشتر فتاوی او مستند به احادیث و اخبار و آثار سلف همچون صحابه و تابعین یا فقیهان حدیث‌گرای پیش از خود چون مالک و اوزاعی بود. (الجوزی، بی‌تا، ج ۲، ۲۸۴)

احمد بن حنبل خود روایت را بر اجتهاد ترجیح می‌داد و با وجود تلمذ نزد ابویوسف شاگرد معروف ابوحنیفه بیشتر روایت استاد را ضبط می‌کرد تا درایت و اجتهاد وی را؛ و از این روست که طبری مورخ مشهور فقهات وی را انکار نموده و ابن قتیبه وی را محدث شمرده است. (ابوزهره، بی‌تا، ۱۵۷)

ب. رویکرد اجتماعی

اگر چه مکتب فقهی احمد بن حنبل بیشتر متکی به اخبار و روایات بود اما این امر سبب نشد که فقه او محدود یا از زندگی عملی مردم دور شود. چه مذهب او بیش از هر مذهب دیگری در امر تعاقد و معاملات و تعهدات طرفینی آزادی وسعه قائل است. نظام فقهی وی بر دو اصل استوار است:

۱. اصل اولی در عبادات بطلان است مگر آن که دلیلی بر صحبت آمده باشد.

۲. اصل اولی در معاملات و عقود صحت است؛ مگر آن که دلیلی بر تحریم و بطلان رسیده

باشد؛ او برای اصل نخست چنین استدلال می‌کرد که احکام عبادی تعبدی است زیرا پرستش حق





خداوند است بر بنده؛ که باید از سوی پیامبرانش تبیین گردد. و درباره معاملات دلیلش این بود که معاملات از حقوق بندگان است و حقوق بندگان به خود آنها واگذار شده است، مگر آن که دلیلی بر تحریم آن وجود داشته باشد. (الزلمی، ۱۳۷۵، ۶۱)

ج. واقع بینی

بر خلاف فقه حنفی که بر فرض گرایی مبتنی است، نظام فقهی احمد بن حنبل بر اساس آنچه عملاً رخ داده است شکل گرفته، چرا که از نظر او فتوا و رأی چیزی است که در هنگام ضرورت باید به سراغ آن رفت.

د. مصلحت گرایی

از دیگر ویژگی‌های فقه حنبلی جانب مصلحت در استنباط احکام فقهی است؛ احمد بن حنبل مصلحت را به معنای وسیع آن که شامل سد ذرایع هم می‌شود پذیرفت و هر گاه به نص یا اثری پذیرفته شده دست نمی‌یافت بر اساس مصلحت فتوا می‌داد؛ و به این مسأله آن اندازه دامنه و گسترش داد که در فقه پیش از او سابقه نداشت.

منابع فقهی حنبلی

در این مذهب مهمترین منابع فقهی به ترتیب عبارتند از :

۱. نص : (قرآن و سنت)

احمد در صورتی که حکمی را می‌توانست از قرآن و سنت استنباط کند بر اساس آن حکم می‌کرد و به آراء مخالف آن اعتنا نمی‌کرد و در گرایش به حدیث در مقام فتوا بیشترین تکیه وی بر احادیث منقول از پیامبر اکرم (ص) بود ولی احادیث مرسل را اگر قرینه‌ای برای تأیید آنها نمی‌یافت فقط در موارد ضروری می‌پذیرفت و بر آن بود که

۲. اجماع :

احمد بر وقوع اجماع مجتهدان در عصر صحابه و وقوع دلیل بر امکان آن معتقد بود ولی امکان وقوع اجماع را در غیر از این موارد انکار می‌نمود.

۳. قول صحابی

این مذهب قول صحابی را در صورتی معتبر می‌داند که با مفاد احادیث هم سویی داشته و فتوای مخالفی در برابر آنها وجود نداشته باشد.

۴. قیاس

احمد بن حنبل در موارد ضروری که مبنایی برای آنها از قرآن و سنت نمی‌یافت، به قیاس روی می‌آورد. وی از شافعی نقل می‌کند که در پاسخ وی از قیاس گفت که به قیاس جز هنگام ضرورت عمل نمی‌شود و به نظر ما شافعی به قیاس عمل می‌کرد و آن را حجت می‌دانست؛ ولی هرگاه راه چاره‌ای می‌جست از عمل به قیاس چشم می‌پوشید. (ابوزهره، بی‌تا، ۸۶) هر چند از این عبارت موافقت احمد با مذهب شافعی در مورد قیاس فهمیده می‌شود؛ ولی باید توجه داشت که وی بر خلاف شافعی روایت مرسل و ضعیف را بر قیاس مقدم می‌شمرد.

در مذهب حنبلی قیاس به معنای وسیع آن شامل مصالح مرسله و استحسان و سد ذرایع نیز می‌گردد و فقهای مذهب حنبلی بیش از همه اهل سنت به اصل سد ذرایع اهتمام می‌ورزند و از این رو اسباب و وسایل محرمات و معاصی را به میزان سببیتی که دارند حرام و ممنوع می‌شمارند و حلیت اسباب و وسایل محرمات را موجب نقص حرمت و اغرای نفوس بر حرام می‌دانند. (ابوزهره، بی‌تا، ۸۶)

ابو زهره می‌نویسد: احمد بن حنبل در موارد ضروری که مبنایی برای آنها از قرآن و سنت نمی‌یافت، به قیاس روی می‌آورد، زیرا هیچ فقیهی قادر نبود نیست که برای هر مسأله و حادثه‌ای نصی از قرآن و حدیث و اجماع پیدا کند، از این رو ابن حنبل هم با این که صد در صد سنت‌گرا و مخالف رأی و اجتهاد عقلی بود نمی‌توانست از روی آوردن به قیاس خودداری کند، بنابراین این قیاس یکی از اصول و مبانی فقه احمد بن حنبل و فقهای بعدی مذهب حنبلی است. ولی ابن حنبل از میان اقسام قیاس، قیاس منصوص العله را به کار می‌برد. (همان، ۸۷)

چنان که از ابن حنبل در مورد قیاس روایت شده که گفت: قیاس آن است که حکمی را با حکم دیگر که در تمام احوال شباهت دارند مقایسه کنی که این قیاس در نزد من معتبر است، اما اگر این تشابه در بعضی از احوال باشد و با این حال مقایسه صورت گیرد این قیاس خطاست.



(همان، ۸۷)

ذکر این نکته ضروری می‌نماید که مذهب فقهی احمد بن حنبل در پرتو تلاش علمی دو فقیه بزرگ حنبلی بعد از وی تنقیح یافت و در مسیر رشد و پویایی قرار گرفت. یکی از این دو ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ ه.ق) و دیگری ابن قیم جوزی (۶۹۱-۷۵۱ ه.ق) است. به دلیل اهمیت نقش این دو فقیه در تحول فقه حنفی مناسب می‌نماید اشاره‌ای ولو به اجمال به مهمترین آراء و مبانی فقهی این دو داشته باشیم.

ابن تیمیه :

ابن تیمیه فقهی ژرف نگر و برخوردار از دیدی گسترده و دانش بسیار بود. او توانست با بررسی عملی و دقیق اندیشه‌های فقهی پیشوایان مذاهب چهارگانه اهل سنت و مقایسه آنها با یکدیگر به مبانی فکری نوینی دست یابد که از آن جمله است:

۱. عدم اطمینان کامل به عقل در استنباط احکام شرعی و بهره جستن از عقل در دایره شرع.
۲. اعتقاد به قرآن کریم به عنوان اصل شریعت و انحصار تفسیر آن از سوی پیامبر (ص).
۳. اهمیت بیش از حد به آراء و اقوال صحابه بطوری که پس از قرآن و سنت معتبرترین دلیل فقهی در نزد ابن تیمیه فتاوی صحابه بوده است. وی در آغاز بر مذهب حنفی بود اما پس از مطالعه در آراء مذاهب دیگر با بسیاری از این آراء مخالف کرد.

ابن قیم جوزیه :

دیگر فقیه نام آور حنبلی همانگونه که اشاره شد ابن قیم جوزی است؛ او از شاگردان مکتب فقهی ابن تیمیه است که از وی دانش بسیاری فرا گرفت و سخت از افکار ابن تیمیه متاثر گردید، ولی در تالیف و پژوهش شیوه ای خاص خود داشت که مهمترین ویژگی های این شیوه را می توان این گونه خلاصه کرد:

الف: استناد به ادله ی نقلی و عقلی فراوان



ب: اثبات آراء فقهی خود و پس از آن طرح ادله مخالفان و نقد و نقض و ابطال آنها.

ج: رویکرد به سنت در تفسیر قرآن در مقام استنباط، عدم تعصب و گرایش به مذهبی خاص، چنان که روح اجتهاد و تحقیق و روی تافتن از تقلید بر آراء و اندیشه‌های فقهی وی حاکم است. (الزلمی، ۱۴۱۲، ۶۲)

نتیجه گیری:

از تبیین مبانی و اندیشه های فقهی احمد بن حنبل و پیروان وی که بدان‌ها اشاره شد می‌توان دریافت که عمل به قیاس در این مکتب آخرین اصل اجتهادی شمرده می‌شود به طوری که می‌توان گفت هر گاه امکان استنباط از منابع اصلی حتی احادیث مرسل و ضعیف هم یافت نمی‌شد احمد بن حنبل از باب ضرورت به قیاس فتوی می‌داد. (ابن قیم، بی‌تا، ج ۱، ۲۸ - ۳۳)

اما پیروان وی به خصوص ابن تیمیه در اوایل قرن هشتم هجری با شعار پرجاذبه بازگشت به عقاید پیشینیان به احیا و بازسازی عقاید احمد بن حنبل پرداخت. او هرچند از یک سو با اشاره به سفارش قرآن به تأمل و تدبیر بر حجیت عقل تأکید می‌ورزد و دامان اهل سنت و حدیث را از خرد ستیزی پاک و مبرا می‌شمارد. (ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۴، ۳۸) و از دیگر سو چنان موانع مستحکمی بر سر راه عقل می‌نهد که از تفکر و استدلال عقلانی به خصوص در استنباط احکام شرعی چیزی جز نامی بی محتوا باقی نمی‌ماند. بنابراین نص‌گرایی افراطی و بی‌اعتنایی به عقل او را در ردیف دشمنان سرسخت عمل به قیاس در فرآیند اجتهاد و استنباط احکام شرعی قرار داده است.

موارد کاربرد قیاس در فقه حنبلی

در مقایسه با فقیهان اصحاب رأی شیوه های اجتهادی در فقه احمد حنبل کاربردی محدودتر دارد و نظام فقهی وی بیشتر از سنن و متون احادیث شکل گرفته است. ابوزهره درباره شیوه فقهی ابن حنبل می‌نویسد: "وی به روایات پایبند بود و از آنها فراتر نمی‌رفت، نه آنها را تأویل و نه به معنایی غیر ظاهر تفسیر می‌کرد و اگر فهم راویان به چیز دیگری نیازمند بود از عقل تنها کمک

نمی‌گرفت بلکه از روایات مدد می‌جست و بدان وسیله کتاب الهی را تفسیر می‌کرد." (الشیرازی، بی تا، ج ۲، ۲۱۷)

با این ترتیب در تحلیل اندیشه فقهی احمد بن حنبل می‌توان گفت او بیش از همه در پیروی از حدیث و ترک قیاس و رأی جزء در موارد ضرورت پای می‌فشرد.

نمونه‌هایی از احکام قیاس در مذهب حنبلی

۱. به دلیل نص خاص، روغن مایع در اثر تماس با اشیاء نجس، نجس می‌گردد، بر مبنای قیاس هر مایع دیگری از قبیل گلاب و مانند آن در اثر ملاقات با عین نجس همین حکم را دارد. (البهوتی، ۱۴۱۸، ج ۱، ۱۲۴)

۲. ابن حنبل معتقد است ظرفی را که سگ زبان زده است هفت بار باید شسته شود، و بر اساس قیاس در ازاله همه نجاسات، هفت بار شستن را واجب می‌داند، مگر در مورد زمین یک بار شستن را کافی دانسته است، آن هم به خاطر نصی که در این مورد وجود دارد. (الخطاب المغربی: بی تا، ج ۱، ۲۳۴)

۳. تیمم تنها بر خاک صحیح است، بنابراین اگر خاک با چیز دیگری مخلوط شود تیمم بر آن اشکال دارد مگر آنچه که مخلوط شده کم باشد، این حکم بر مبنای قیاس خاک به آب است که اگر با مایع دیگری مخلوط شود وضو با آن صحیح نیست مگر آنچه که اضافه شده ناچیز باشد. (البهوتی، ۱۴۱۸، ج ۱، ۲۰۴)

۴. فقیهان حنبلی، تسمیه در وضوء را بنابر روایتی به نقل از ابوهریره از پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: "لا صلاه لمن لا وضوء له و لا وضوء لمن یذکر اسم الله علیه" واجب می‌دانند؛ در مورد غسل و تیمم نیز اعتقاد به وجوب تسمیه در آن دارند هرچند که نص خاصی در این دو مورد وجود ندارد ولی دلیل ایشان قیاس غسل و تیمم به وضوء است. (همان، ج ۶، ۴۰۰)

۵. بر اساس فقه حنبلی همان گونه که خواندن قرآن حتی یک آیه بر فرد جنب حرام است؛ خواندن قرآن بر کافر نیز حرام است؛ و دلیل آن قیاس کافر به فرد جنب در این حکم است که به طریق الوی این حرمت در مورد کافر وجود دارد. (همان، ج ۱، ص ۱۷۴)

۶. بر نمازگزار واجب است که در نماز واجب پس از سر برداشتن از سجده اول بنشیند و سپس به سجده دوم رود؛ و حکم این فرع از قیاس به جلوس تشهد که در مورد آن نص وجود دارد استنباط می‌شود. (همان، ج ۱، ۲۰۴)

۷. کسی که در سفر باید نمازش را شکسته بخواند اما عمداً و بدون عذری نمازش قضا شود؛ بعد از وقت و عزر باید قضای همان نماز را به صورت تمام به جای آورد، به دلیل قیاس این مورد به سفر حرام که در آن نماز نمازگزار تمام است. (همان، ج ۲، ۶۲)

۸. همانگونه که رعایت موالات در طواف واجب است؛ سعی صفا و مروه نیز در قیاس به طواف باید از موالات برخوردار باشد. (همان، ج ۲، ۵۶۷)

۹. فقهای حنبلی معتقدند که در تمامی عقود ذکر شرایط الزامی است؛ همانگونه که در نکاح لازم است شرایط متعاقبین ذکر شود. (ابن قدامه، بی تا، ج ۱۱، ۴۳۸)

۱۰. فقیهان حنبلی همانند شافعیه، خیار مجلس را برای متعاقدان تا زمانی که در مجلس عقد هستند ثابت دانسته و این حکم را بر اساس قیاس به همه عقود معاوضی، تسری داده‌اند. (الخطیب، بی تا، ج ۳، ۴۳)

۱۱. اگر عین مستأجره دارای ویژگی ثابت و پایداری نیست؛ لازم است مستأجر پیش از اجاره آن را مشاهده کند؛ همانگونه که در عقد بیع نیز همین حکم وجود دارد. (ابن قدامه، بی تا، ج ۶، ۳۷)

۱۲. بنابر مذهب حنبلی، مسابقه نوعی جعاله و از عقود جائز است؛ که با مرگ یکی از متعاقدان فسخ می‌شود؛ و این حکم بر مبنای قیاس مسابقه به دیگر عقدهای جائز مانند وکالت، شرکت و مضاربه استوار است. (همان، ج ۱۱، ۱۴۲)

۱۳. براساس روایت مشهور نبوی که "لا یقضى القاضی و هو غضبان" قاضی هنگامی که خشمگین است نباید به کار قضا و داوری پردازد؛ همین حکم را دارد هنگامی که قاضی اندوهگین، گرسنه و یا دچار خواب آلودگی است. (البهوتی، ۱۴۱۸، ج ۶، ۳۹۵)

۱۴. در مورد محدوده داوری قاضی تحکیم در میان مذاهب فقهی اهل سنت اختلاف است؛ بنابر نظر مشهور حکم وی تنها در دعاوی مالی نافذ است؛ و در سایر موارد مانند نکاح، لعان، قذف



و قصاص نیاز به رأی قاضی منتخب از سوی امام (ع) است؛ ولی احمد حنبل معتقد است که در

همه موارد قاضی تحکیم می‌تواند داوری کند و حکم وی نافذ است. (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۱۱، ۲۹۳)

۱۵. بر مبنای فقه حنبلی اگر طالق با صراحت صیغه طلاق را اجرا کند اگر چه از روی شوخی

باشد و قصد طلاق دادن را نداشته باشد؛ طلاق واقع می‌شود. در قیاس به هازل کسی که بر اثر

اشتباه صیغه طلاق را جاری کند همین حکم را دارد. (البهوتی، ۱۴۱۸، ج ۶، ۴۰۰)

۱۶. کشتن هر حیوان موذی اگر چه اذیت نکند در قیاس به سگ درنده که کشتن آن جایز

است؛ اشکالی ندارد؛ بلکه مستحب است. (همان، ج ۲، ۵۱۰)

۱۷. فقهای حنبلی بر این عقیده اند که شطرنج حرام است؛ و دلیل حرمت، قیاس شطرنج به

نرد است که در مورد حرمت آن نص خاص وجود دارد. (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۱۲، ۴۴)

۱۸. حنبلیه معتقدند زمین هایی را که از آن کفار بوده؛ ولی آنها را رها کرده‌اند، حکم زمین

های مفتوح العنوه را دارد که خاص امام نیست؛ و این حکم از قیاس این اراضی به زمین‌های

مفتوح العنوه استفاده می‌شود. (البهوتی، ۱۴۱۸، ج ۳، ۱۰۸)

۱۹. در حد سارق در مرحله دوم پس از اجرای حد در مرتبه اول که قطع پای چپ از مفصل

قدم است؛ اختلافی نیست؛ اما در مبنای این حکم میان فقهای مذاهب اسلامی اختلاف است؛

فقیهان حنبلی حکم آن را از قیاس به حکم محارب از آیه شریفه "انما جزاء الذین یحاربون الله

والذین یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا و یصلبوا و او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف ...

"(المائده، ۳۳) استنباط کرده‌اند. (همان، ج ۴، ۱۸۷)

۲۰. فقهای حنبلی قائل به وجوب کفاره در قتل عمد شده‌اند؛ و این حکم را بر پایه قیاس

اولویت داده‌اند چون در قتل خطا نص وجود دارد؛ در قتل عمد که حکمش به علت گناه شدت

بیشتری می‌طلبد سزاوارتر است. (الشعرانی، بی‌تا، ج ۲، ۱۲۹)

فهرست منابع

۱. القرآن الکریم

۲. الآمدی، سیف الدین علی بن محمد الشافعی، (۱۴۰۴)، الاحکام فی اصول الاحکام، بیروت، دارالکتب العربی.

۳. ابن جوزی، ابومحمد یوسف بن عبدالله الرحمن، (۱۴۱۲)، **الایضاح لقوانين الاصطلاح**، بیروت، مکتبه العیکان.
۴. ابن خلکان، احمد بن محمد، (۱۳۶۷)، **وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان**، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، مصر، السعاده.
۵. ابن فارس قزوینی، احمد، (بی تا)، **معجم مقاییس اللغة**، قاهره انتشارات عیسی الجلی.
۶. ابن قدامه، موفق الدین، ابی عبدالله بن احمد، (بی تا)، **المغنی**، بیروت، دارالکتب العربی.
۷. ابن قیم الجوزی، شمس الدین، محمد ابن بکر، (بی تا)، **اعلام الموقعین عن رب العالمین**، قاهره، طبع دارالحديث.
۸. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین، محمد بن مکرم الانصاری، (۱۴۰۵)، **لسا العرب**، نشر ادب حوزه.
۹. ابوالسحاق الشیرازی، ابراهیم بن علی، (۱۴۰۵)، **اللمع اصول الفقه**، بیروت، دارالکتب اعلیمه.
۱۰. ابوزهره، محمد ابن حنبل، (بی تا)، **حیاته و عصره، آرائه و فقهه**، قاهره، دارالکفر العربی.
۱۱. البخاری، علاء الدین عبدالعزیز بن احمد، (۱۳۹۴)، **کشف السرار عن اصول السلام البزدوی**، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۲. البهوتی، منصور بن یونس، (۱۴۱۸)، **کشف القناع**، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
۱۳. البیضاوی، عبدالدین عمر بن محمد، (۱۹۸۹)، **منهاج الوصول الی علم الاصول**، تحقیق، سلیم شعبانیه، دمشق، دار دانیه للطباعة و النشر و التوزیع، الطبعة الاولى.
۱۴. التهانبی، محمد علی بن علی، (۱۹۸۴)، **کشاف اصطلاحات الفنون**، استانبول، دار فهران.
۱۵. الجوزی، ابن قیم، (بی تا)، **مناقب امام احمد بن حنبل**، مصر.
۱۶. الجوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷)، **السحاح**، بیروت، دارالعلم للملایین، التبعه الرابعه.
۱۷. الحر العاملی، محمد بن الحسن، (بی تا)، **وسائل الشیبه الی تحصیل مسائل الشریعه**، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۸. الحلی، حسن بن یوسف، (۱۴۰۶)، **مبادئ الوصول الی علم الاصول**، بیروت، دارالاضواء، التبعه الثانيه.
۱۹. خلاف، عبدالوهاب، (بی تا)، **علم اصول الفقه**، کویت، دارالقلم.
۲۰. الخطیب البغدادی، حافظ ابوبکر، احمد بن علی، (بی تا)، **تاریخ بغداد**، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۱. الرازی، فخرالدین، محمد بن عمر، (۱۴۱۲)، **المحصل فی علم الاصول**، تحقیق: طه العلوانی، بیروت، موسسه الرساله.

۲۲. الزلمی ، مصطفی ابراهیم،(۱۳۷۵)، **خاستگاه‌های اختلاف در فقه مذاهب ۴ ترجمه**، حسن صابری ، تهران ، انتشارات آستان قدس رضوی ، چاپ اول.
۲۳. الزحیلی ، وهبه(۱۴۰۶)، **اصول الفقه الاسلامی** ، دمشق ، دارالفکر ، الطبعة الاولى.
۲۴. الشافعی ، محمد بن ادريس،(بی تا)، **الرساله** ، تحقیق : احمد محمد شاکر ، بی جا ، بی نا.
۲۵. الشوکانی ، محمد علی بن محمد(۱۴۱۸)، **ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول** ، تحقیق : شعبان محمد اسماعیل ، قاهره ، دارالسلام.
۲۶. الطوسی ، محمد بن حسن(۱۳۷۶)، **العهده فی اصول الفقه** ، تحقیق محمد رضا انصاری قمی ، قم ، چاپ ستاره.
۲۷. عبد السلام ، عزالدین ،(بی تا)، **قواعد الاحکام فی مصالح الانام** ، مصر ، بی نا.
۲۸. علم الهدی ، سید مرتضی،(۱۳۶۳)، **الذریعه الی اصول الشریعه** : تحقیق : ابوالقاسم گرجی ، تهران انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ دوم.
۲۹. عمید زنجانی ، عباسعلی،(۱۳۸۲)، **درآمدی بر حقوق اسلامی تطبیقی** ، تهران ، نشر میزان ، چاپ اول.
۳۰. غزالی ، ابوحامد محمد بن محمد(۱۳۹۰)، **شفاء الغلیل** ، بغداد ، انتشارات وزارت اوقاف.
۳۱. الفیومی ، احمد بن محمد(۱۳۴۷)، **المصباح المنیر** ، قاهره ، مطبعه محمد علی ، الطبعة الاولى ، ق.
۳۲. القمی ، میرزا ابوالقاسم،(بی تا)، **قوانین الاصول** ، تهران مکتب العلمیه الاسلامیه.

